

در عظیم خلوت من ...
 به سراغ من اگر میایید / نرم و آهسته بیایید / مبادا که ترک بردارد / چینی نازک تنهایی من
 سهراب سپهری

info@xalvat.com

http://xalvat.com

از نگاه دیگران

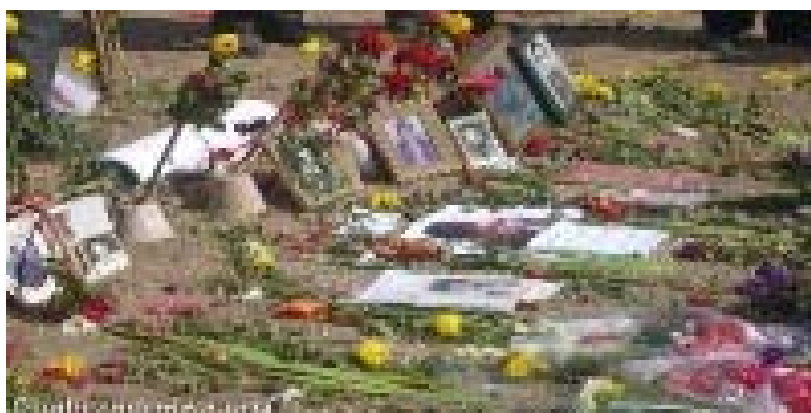


گفتگوی منیره برادران با ناصر پاکدامن دربارهٔ کمیتهٔ دفاع از حقوق زندانیان سیاسی (فروردین ۱۳۵۷-دی ۱۳۵۷)

بیداران

http://www.bidaran.net

برای دادخواهی، حقیقت و عدالت



دستگیری، زندان، شکنجه

دربارهٔ کمیتهٔ دفاع از حقوق زندانیان سیاسی (فروردین ۱۳۵۷-دی ۱۳۵۷)

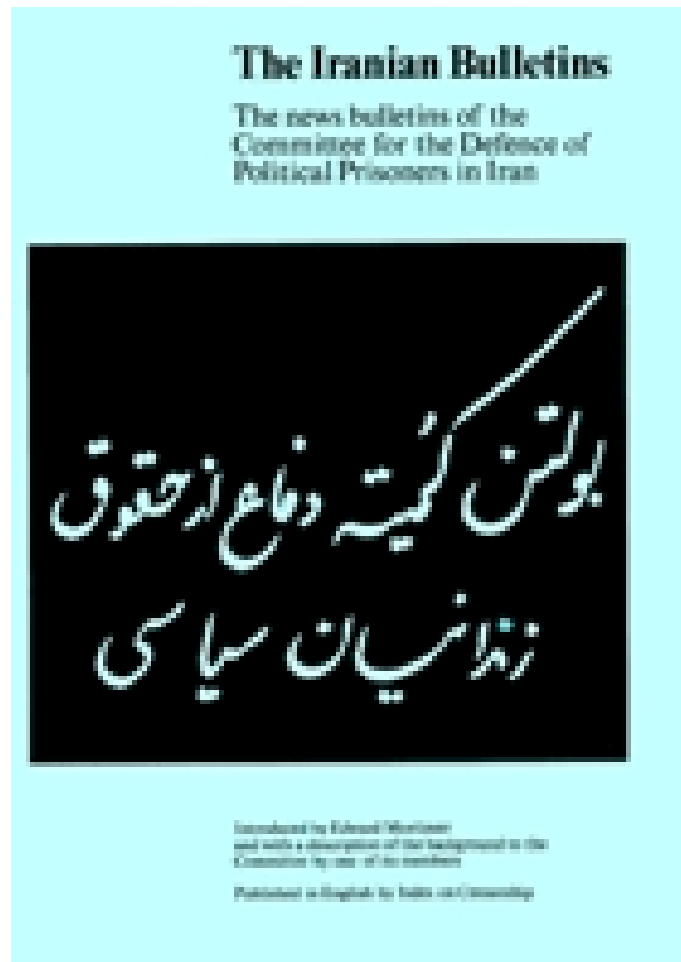
گفتگوی منیره برادران با ناصر پاکدامن



از نگاه دیگران



گفتگوی منیره برادران با ناصر پاکدامن دربارهٔ کمیتهٔ دفاع از حقوق زندانیان سیاسی (فروردین ۱۳۵۷-دی ۱۳۵۷)



در اواخر اسفند ۱۳۵۶ و نوروز ۱۳۵۷ در زندان قصر، زندانیان سیاسی برای خواسته هاشان دست به اعتصاب غذا زدند. محمد اعظمی که یکی از نمایندگان اعتصابیون بود، در نشریه نقطه شماره ۴ و ۵ (۱۳۵۷) خواسته های زندانیان را موارد زیر بر می شمرد: ۱- بهبود وضعیت غذا و نظارت زندان بر آشپزخانه و تعیین برنامه غذایی از سوی زندانیان ۲- طولانی تر شدن مدت ملاقات ۳- دادن روزنامه سانسور نشده ۴- دادن کتابهای شماره دار و مجاز ۵- بهبود وضعیت درمان و بهداشت ۶- در اختیار داشتن رادیو یک ماه پس از این اعتصاب، مقامات رژیم شاهي عقب نشیني می کنند و رئیس زندان قصر اعلام می دارد که تمام خواسته های زندانیان برآورده خواهد شد.

در همین زمان بولتن هائی از جمله در دانشگاه ها توزیع می شد و اخبار این اعتصاب را انعکاس می داد. این بولتن ها از طرف کمیته ای بود که در آن زمان در دفاع از حقوق زندانیان سیاسی در ایران تشکیل شده بود. این کمیته شاید اولین نمونه در نوع خود بوده باشد. (در باره این کمیته و کمیته های مشابه دیگر در سال ۱۳۵۷ در همان شماره از نشریه نقطه اطلاعاتی به قلم هدایت متین دفتري آمده است.)، برای آشنائی با فعالیتهای این کمیته گفتگوی دارم با آقای ناصر پاکدامن، از دست اندرکاران این کمیته.



از نگاه دیگران



گفتگوی منیره برادران با ناصر پاکدامن درباره کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی (فروردین ۱۳۵۷-دی ۱۳۵۷)

۱. اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در زندان قصر و تشکیل "کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی ایران"

آقای پاکدامن، "کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی ایران" چه زمانی و با چه هدفی تشکیل شد و موسسین آن چه کسانی بودند؟

این کمیته در روزهای اول سال ۱۳۵۷ تشکیل شد. اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در زندان قصر، از اواخر سال ۵۶- روز ۲۱ اسفند- شروع شده بود و در واقع ادامه "اعتصاب ملاقات" زندانیان سیاسی بود که از بهمن ماه آغاز شده بود. "اعتصاب ملاقات" اعتراض زندانیان سیاسی بود به شرایط ملاقاتها و تضيیقات و محدودیتهای متعددی که مقامات زندان برای ملاقات زندانیان با بستگان و خویشان خود ایجاد کرده بودند. حالا آن "اعتصاب ملاقات" به "اعتصاب غذا" بدل شده بود با خواستههای گستردهتر و وسیعتر: "دسترسی به همۀ نشریات و مطبوعات فارسی و خارجی، بهبود وضع غذای زندان و داشتن یک ناظر از هر بند در آشپزخانه زندان، داشتن رادیوی چند موج، ملاقات حضوری خارج از میلهها با افراد خانواده خود، امکان ملاقات با افراد فامیل درجه دوم، اعتصاب غذا، اعتراض به وضعیت غیرانسانی زندانیان سیاسی و اعتراض به رفتار خودسرانه و اهانت بار دستگاههای امنیتی و مقامات زندان قصر بود. زندانیان میخواستند رادیو داشته باشند، بتوانند با اقوام و خویشاوندان خود در شرایط بهتری ملاقات کنند، زمان ملاقات بیشتر شود و وضعیت غذایی شان بهبود یابد.

تعداد کسانی که در این اعتصاب شرکت داشتند، بالغ بر ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر بود. در ۱۵ فروردین ۱۳۵۶، در اعلامیه‌ای به امضای "دانشجویان دانشگاه تهران" می‌خوانیم که "اعتصاب غذا از تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۵۶، همزمان در بندهای ۲ و ۳ و ۵ و ۶ زندان قصر آغاز شده و سپس دیگر بندها و زندانها به اعتصاب پیوسته‌اند...". به استثنای محافل نزدیک به زندانیان، کسی از این اعتصاب مطلع نبود. در رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها هم که اصلاً خبری نبود. همۀ منابع معمول خبررسانی، همچنانکه در مورد هر عمل و اقدام اعتراضی می‌کردند، ساکت و صامت مانده بودند. جز اخبار درگوشی، در جامعه خبری از این حادثه وجود نداشت. اما بتدریج این شایعات و اخبار بیشتر پخش می‌شد و به زبانها می‌آمد و به گوشها می‌رسید و نگرانی و خشم و همدردی و اعتراض بر می‌انگیخت.

در اول فروردین ۵۷، آقای حاج سیدجواد نامۀ ای خطاب به رئیس دیوان عالی کشور، در دفاع از زندانیان سیاسی و خواستههای ایشان و در اعتراض شدید "به حملات وحشیانه مأموران زندان به زندانیها و پدران و مادران آنها" به رفتار دولت نوشت و از این "مهمترین مقام قضائی کشور" خواست که نه تنها "از ضابطین دادگستری، یعنی مأموران شهربانی و مسئولین زندان قصر" بخواهد که با خواستههای زندانیان موافقت کنند و از "مسئولین انتظامی" هم بخواهد که "مسئولین حملات وحشیانه به زندانیان و پدران و مادران آنها را برای رسیدگی به دادگستری تحویل دهند" بلکه خود نیز اگر "شهامت و جرات" دارد "از دولت" بخواهد "که وضع زندانیان سیاسی بیگناه ایران از نو مورد رسیدگی قرار گیرد".

رونوشت این نامه به دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر، سازمان عفو بین‌الملل، سازمان صلیب سرخ جهانی، انجمن قضاات دموکرات و انجمن بین‌المللی حقوقدانان فرستاده شده بود. چند روز پس از انتشار این نامه، در یکی از روزهای عید، پنجشنبه ۱۰ فروردین هم اعلامیه‌ای انتشار یافت که آقای حاج سیدجواد هم از تدوین کنندگان و امضاءکنندگان اصلی آن بود. اعلامیه، ضمن اعتراض به رفتار مقامات مسئول با زندانیان سیاسی و خانواده‌های ایشان و حمایت از زندانیان اعتصابی و خواستههای آنها، خبر می‌داد که امضاءکنندگان به تشکیل کمیته‌ای برای دفاع از حقوق زندانیان سیاسی اقدام کرده‌اند. اعلامیه چنین آغاز می‌شد:

« بیش از دو هفته است که صدها نفر از زندانیان بیگناه سیاسی ایران در زندان قصر برای اعتراض به تحمیل شرایط ظالمانه درحال اعتصابند. برادران و خواهران بیگناه ما بدون کوچکترین حمایت قانونی، راهی جز دست زدن به اعتصاب غذا نداشته‌اند درحالی که کلیه مقامات مسئول حکومت در قبال این بیعدالتی آشکار سکوت اختیار کرده‌اند. مبارزان ما بر خلاف قانون اسیر و دربند می‌باشند و با طول مدت اعتصاب اکنون در خطر مرگ قرار دارند. مأموران مسلح زندان این اعتصاب بحق و اعتراض خانواده‌های زندانیان را با گلوله و چوب و چماق جواب می‌دهند. وظیفه و مسئولیت فرد ملت ایران پیوستن به این اعتراض و دفاع از حقوق قانونی زندانیان سیاسی است. به این وسیله برای حمایت از حقوق قانونی آنان، "کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی ایران" تشکیل می‌شود. ما از کلیه هموطنان آزادیخواه می‌خواهیم که با امضای این بیانیه به این کمیته بپیوندند و حمایت بیدریغ خود را از فریاد اعتراض این بیگناهان که در کلیه زندانهای ایران به سر می‌برند اعلام دارند. »



از نگاه دیگران



گفتگوی منیره برادران با ناصر پاکدامن درباره کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی (فروردین ۱۳۵۷-دی ۱۳۵۷)

اعلامیه سپس با این عبارت پایان می‌گرفت: «این کمیته با استفاده از کلیه موازین قانونی داخلی و بین‌المللی، خواهان آزادی بیقید و شرط زندانیان سیاسی ایران می‌باشد.»

این اعلامیه به امضای بیش از ۵۰ نفر رسید و به این ترتیب پنجاه - شصت نفری با اسم و رسم و علناً به دفاع از زندانیان اعتصابی برخاسته بودند و ضمن محکوم کردن سیاست و رفتار سرکوبگر دستگاه حاکم، آزادی بیقید و شرط زندانیان سیاسی را خواستار می‌شدند.

در آن شرایط اختناق و سرکوب، فعالیت آزادانه ممکن نبود و جو خفقان پلیسی حاکم هنوز همه چیز را در خود گرفته بود. برگزاری جلسه‌ای با حضور همه امضاءکنندگان ممکن نبود. فعالیت دفاعی از زندانیان سیاسی در عمل و با استناد به قوانین جاری کشور و پیمانها و قراردادهای جهانی (که همگی به امضای دولت ایران رسیده بود) شکل می‌گرفت. فعالیتی که قانونی بود هرچند که وضع موجود امکان حضور علنی را به کمیته نمی‌داد. اینکه بیانیه "اعلام موجودیت" متذکر می‌شود که امضای این بیانیه به معنای پیوستن به (عضویت در؟) کمیته است، راه‌حلی است که برای حل این مشکل یافته شده بود.

کمیته که همه فعالیت‌های حاصل کار گروهی افراد معدود بود در واقع تنها از ازمین گروه مرکب نمی‌شد چرا که فعالیت‌هایش از تأیید و پشتیبانی گروه وسیعی از شهروندان برخوردار بود. به این ترتیب شماره امضاءکنندگان / اعضا رو به افزایش می‌رفت بی آنکه امضاءکنندگان هرگز فرصت یک دیدار دستجمعی را به دست آورند و یا بتوانند با دیگر اعضا در روابط و مسئولیت‌های منظم و سازمان‌یافته قراز بگیرند. شبکه‌های روابط شخصی بود که برقراری تماس و شور و مشورت و خبرگیری و خبررسانی را ممکن می‌ساخت. چند روز بعد از انتشار آن اعلامیه "اعلام موجودیت"، در روز پنجشنبه ۱۷ فروردین، چند تنی از امضاءکنندگان در منزل آقای حاج سیدجواد گرد آمدند تا درباره چگونگی ادامه فعالیت‌ها تصمیم بگیرند.

تا آنجا که حافظه یاری می‌کند، حاضران این جلسه، علاوه بر آقای حاج سیدجواد و خانم کیان کاتوزیان عبارت بودند از شمس آل‌احمد، اسلام کاظمی، عبدالکریم لاهیجی، مریم متین دفتری، هدایت متین‌دفتری، مجتبی مفیدی، منوچهر مسعودی و منوچهر هزارخانی و این بنده. و شاید هم یکی دو تن دیگری که نام آنها را از یاد برده‌ام. در هر حال اگر با گذشت این همه سالها، نام کسی از قلم افتاده باشد، پیشاپیش عذر می‌خواهم. اینها کسانی بودند که از ابتدا در فعالیت کمیته سهیم بودند. همچنان که همواره پیش می‌آید، حضور همه در فعالیت‌ها همواره یکسان نبود و علاوه برین و از جمله بعضی هم بعداً به دلیل رفتاری یا به دلایل دیگر، از کمیته کنار کشیدند. جلسات در منزل آقای حاج سیدجواد تشکیل می‌شد. ایشان داوطلبانه پذیرفتند که محل کمیته در منزل ایشان باشد و مکاتبات کمیته به نشانی منزل ایشان انجام شود. ایشان بودند که همواره همه نامه‌ها و تلگراف‌های کمیته را امضاء می‌کردند. امروز هم نمی‌دانم که اگر آن روز ایشان چنین جسورانه عمل نکرده بودند، مشکل نشانی و محل چگونه حل می‌شد؟ در آن روزگار این جسارت، رهگشایی و یآوری بسیار مهمی در کارها بود.

اولین اقدام کمیته، ارسال تلگرافی بود اعتراض‌آمیز با امضای آقای حاج سیدجواد به دادستان کل کشور درباره اعتصاب غذای "گروه انبوهی از زندانیان سیاسی" در زندانهای قصر و اوین. تلگراف در آغاز می‌گفت که "بیش از سه هفته است گروه انبوهی از زندانیان سیاسی در زندان قصر و پس از آن در زندان اوین... در حال اعتصاب به سر می‌برند" و پس از معرفی کمیته "که برای احقاق حقوق پامال شده زندانیان سیاسی تشکیل شده" و "ضمن اعتراض به خشونت‌های پلیس و بی‌اعتنائی مقامات مسئول" به خواست‌های اعتصابیان، به تأکید می‌خواست "که در اسرع وقت، این تقاضاهای قانونی مورد توجه سریع قرار گیرد: "اکنون جان بسیاری از زندانیان سیاسی، به خاطر ادامه اعتصاب، در خطر قرار گرفته است".

رونوشت این تلگراف از جمله برای کمیسیون عرایض مجلس شورای ملی، دادستان دادرسی ارتش، سازمان عفو بین‌المللی، صلیب سرخ جهانی و کمیته جهانی حقوق بشر فرستاده شده بود.

اقدام دیگر کمیته، انتشار "تراکت" زیر بود که تاریخ ۱۲ فروردین را دارد:

« هموطنان، زندانیان سیاسی، پس از سه هفته اعتصاب غذا برای برخورداری از ابتدائی ترین خواست‌ها، چون حق خواندن کتاب و روزنامه و بهبود غذا و حق ملاقات خانواده‌ها، در خطر مرگ قرار دارند. با اظهار همدردی و اعتراض، همراه با افکار عمومی جهان، به یاری آنان بشتابید.»



از نگاه دیگران



گفتگوی منیره برادران با ناصر پاکدامن درباره کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی (فروردین ۱۳۵۷-دی ۱۳۵۷)

علاوه برین با توجه به استقبالی که از "بیانیه اعلام موجودیت" به عمل آمده بود و هنوز بسیاری به امضای آن مایل بودند کمیته تصمیم گرفت که جمع‌آوری امضاء را ادامه دهد.

تصمیم دیگر کمیته اقدام به انتشار یک بولتن یا خبرنامه بود، تا بتواند اخبار مربوط به اعتصاب غذای زندانیان سیاسی و پیامدهای آن و عکس‌العمل‌های داخلی و جهانی آن را منعکس کند. نخستین شماره این خبرنامه با عنوان "بولتن کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی ایران"، در روز یکشنبه ۲۰ فروردین منتشر شد.

کمیته در ۲۳ فروردین دومین فهرست اسامی امضاءکنندگان "اعلام موجودیت" را به عنوان شماره فوق‌العاده بولتن کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی ایران انتشار داد. ادر صدر این "اعلام موجودیت"، عبارت زیر را می‌خوانیم که دعوتی بود به همراهی و پیوستن: «هموطنان گرامی، از هر طبقه و صنفی که هستید و با هر وسیله‌ای که در اختیار دارید به این جنبش دفاع از حقوق زندانیان سیاسی بپیوندید. این نامه را امضاء کنید و برای ما بفرستید.» فوق‌العاده با ۲۳۰ امضاء منتشر شد. باز هم همچنان کسانی بودند که به دعوت کمیته پاسخ مثبت می‌دادند و "اعلام موجودیت" را امضاء می‌کردند و یا به امضاء می‌رساندند و به کمیته می‌رساندند. در مجموع، تعداد کل امضاءکنندگان از ۴۰۰ نفر هم تجاوز کرد. همین خود می‌تواند علامتی باشد از علاقمندی و توجه مردم به مسئله زندانیان سیاسی در آن زمان و همچنین نشانه‌ای از استقبال ایشان از اقدام کمیته.

اسم این افراد جانی در بولتنها چاپ شده است؟

بله. در فوق‌العاده و در شماره‌های ۴ و ۵ بولتن، نام و نام خانوادگی همه امضاءکنندگان به چاپ رسیده است.

این بولتن‌ها چگونه منتشر می‌شد و عموماً در کجاها توزیع می‌شد؟ در چه تیراژی تقریباً؟

بولتن را به کمک زیراکس تکثیر می‌کردیم. در آن زمان نشریاتی بودند که به کمک زیراکس انتشار می‌یافتند و به «ادبیات زیراکسی» معروف بودند. این بولتن در زمره «ادبیات زیراکسی» می‌گنجید. بولتن خبری کمیته دفاع از نخستین نشریات زیراکسی آن دوران بود. بولتن ما در آغاز یک صفحه A4 پشت و رو بود و در اول کار و تا زمانی که اعتصاب غذای زندانیان ادامه داشت، بصورت روزانه منتشر می‌شد.

تیراژ آن مشخص نیست. این نوع نشریه‌ها که در آغاز چند صد نسخه‌ای تکثیر می‌شدند، پیش می‌آمد که چندین بار به همت علاقمندان تجدید چاپ می‌شدند و دست به دست می‌گشتند. توزیع بولتن عمدتاً در تهران بود اما به شهرستانها هم می‌رفت. این بولتن به خارج از کشور هم فرستاده می‌شد. هم به دست کنفدراسیون می‌رسید و هم به کمیته‌هایی که درین و آن کشور اروپا و آمریکا برای دفاع از زندانیان و یا برای دفاع از حقوق بشر فعال شده بودند. البته بولتن به دست سازمانهای بین‌المللی نظیر عفو بین‌الملل هم رسانده می‌شد. سعی این کمیته بر آن بود که در چارچوب حقوق بشر فعالیت کند و فعالیتش هم علنی باشد. مکاتبات کمیته را آقای حاج سیدجوادی، از طرف کمیته امضاء می‌کردند. نشانی برای تماس با کمیته هم نشانی منزل ایشان بود. این از دفعات اولی بود که یک جریان غیردولتی و مخالف جرات می‌کرد که نام اعضای خود را علنی کند و نشانی پستی هم داشته باشد.

این اعتصاب غذا در آن زمان انعکاس بزرگی پیدا کرد. من شنیدم که این حادثه در مجلاتی چون اشپیگل و لیبراسیون هم منعکس شد. تلاشهای کمیته چقدر در این کار موثر بود؟

همانطور که گفتم در آن موقع کمیته‌هایی در این و آن کشور برای دفاع از زندانیان سیاسی و یا برای دفاع از حقوق بشر در فعالیت بودند. کنفدراسیون از اوایل دهه ۴۰ چهل دفاع از زندانیان سیاسی را در صدر فعالیت‌های خود قرار داده بود و درین زمینه فعالیت مستمر و مؤثری را ادامه می‌داد. در چند سال پیش از انقلاب هم کمیته‌های دیگری، برخی مختلط و مرکب از ایرانیان و خارجی‌ان (مانند کمیته‌ای که در اوایل دهه ۴۰ هفتاد میلادی به همت رضا برهنی و با شرکت کسانی چون آرتور میلر و تئودوروف در نیویورک تشکیل شده بود و یا کمیته دیگری که در پاریس با شرکت ژان پل سائتر از همان ایام تشکیل شده بود) و برخی تنها متشکل از ایرانیان، مثل کمیته‌هایی که در رم و استکهلم و یا پاریس تشکیل شده بود. بیشتر این کمیته‌ها، در سال ۱۳۵۷ و به دنبال بالاگرفتن موج اعتراضات در ایران، کم و بیش همزمان با یکدیگر، در این و آن کشور تشکیل شدند و مستقیم و غیرمستقیم و از



از نگاه دیگران



گفتگوی منیره برادران با ناصر پاکدامن درباره کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی (فروردین ۱۳۵۷-دی ۱۳۵۷)

راههای گوناگون با فعالان داخل کشور در تماس بودند و فعالیتهای دفاعی و حقوق بشری داشتند و از جمله به تکثیر نوارها و تجدید چاپ و توزیع اعلامیه ها و خبرنامه ها و نشریات رسیده از داخل کشور همت می کردند. از جمله این تشکلهای، در پاریس کمیته ای به نام "کمیته برای دفاع از حقوق بشر و پیشبرد آن در ایران" تشکیل شده بود که از اعضای آن آقایان بنی صدر، احمد سلامتیان، خانم مولود خانلری و دکتر امیر پیشداد، فرهنگ قاسمی بودند. یکی از اقدامات این کمیته، چاپ نشریه ای بود که از حدود اوائل زمستان ۱۳۵۶ آغاز به انتشار کرد و در هر شماره خود به تجدید چاپ و تکثیر تمام اعلامیه ها و بولتن ها و نشریات زیراکسی که کمیته از ایران دریافت کرده بود اقدام می کرد. حجم نشریه که در قطع "آ ۴" منتشر می شد در آغاز از سی چهل صفحه تجاوز نمی کرد اما بعدها و در شماره های آخر از ۲۰۰ و ۳۰۰ صفحه هم تجاوز کرد. آخرین شماره ای که من از این نشریه دیده ام شماره ۱۶ است که در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۵۷ انتشار یافته است. گویا یک شماره هم پس ازین منتشر شده باشد. در مجلدات این نشریه می توان به مجموعه خوبی از اعلامیه ها و نامه های سرگشاده و نشریات زیراکسی آن دوران دسترسی پیدا کرد.

روز ۲۱ مارس ۱۹۷۸- اول فروردین ۵۷- کمیته ای در پاریس تشکیل شد به نام کمیته دفاع از زندانیان سیاسی در ایران که ریاست آن را ژان پل سارتر بر عهده داشت. بدنبال تشکیل این کمیته و در اثر فعالیتهای آن، اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در مطبوعات فرانسه انعکاس بیشتری یافت.

در داخل ایران هم علاوه بر کمیته دفاع از زندانیان سیاسی، "جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر" هم بود که پیش از کمیته و در حدود اوائل سال ۱۳۵۶ تشکیل شده بود و در زمینه دفاع از زندانیان سیاسی هم فعالیت مستمری داشت. این جمعیت به ابتکار و با شرکت مهندس بازرگان، دکتر سجایی، حسن نزیه و چند تن دیگر از فعالان نهضت آزادی تشکیل شده بود و کسانی چون دکتر کریم سنجابی، مهندس لطف الله مقدم مراغه ای از اعضای فعال آن بودند. این جمعیت روز ۱۷ فروردین تلگرافی در مورد اعتصاب غذای زندانیان زندان قصر به دبیرکل سازمان ملل، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و صلیب سرخ جهانی فرستاد و خواستار اقدام عاجل ایشان شد.

همچنین برخی کسان دیگر و خاصه تعدادی از وکلا هم با استفاده از روابط خود با سازمانها و تشکلهای بین المللی، اخبار را به خارج منتقل می کردند. خبرنگاران خارجی هم که در ایران بودند و یا به ایران می آمدند با کمیته و اعضای آن تماس می گرفتند. بولتن کمیته به انگلیسی هم ترجمه می شد و به دست سازمانهایی چون عفو بین الملل هم می رسید. البته تنها ما نبودیم که اخبار اعتصاب را منعکس می کردیم و همانطور که گفتم اخبار از راههای مختلف به خارج می رسید و البته کمیته هم یکی ازین مجاری خبررسانی بود. در خارج هم کمیته ها و نهادهای مختلفی به پخش اخبار و سازماندهی اعتراضات و همبستگیها کمک می کردند. در این زمینه هم نقش کنفدراسیون را نباید فراموش کرد که پراهمیت و چشمگیر بود.

انعکاس جهانی اعتصاب غذای زندانیان سیاسی بسیار گسترده و وسیع بود. برای نمونه در فرانسه، گذشته از "لوموند"، "لیبراسیون" هم در روزهای ۱۴ و ۱۵ فروردین خبر اعتصاب را انتشار داد. این خبر، در آلمان در هفته نامه "اشپیگل" و در انگلستان، در روزنامه گاردین منتشر شد.

بولتن نه تنها اینگونه انعکاسها بلکه همچنین اعلامیه های همبستگی با زندانیان اعتصابی را هم منتشر می کرد (اعلامیه های دانشجویان دانشگاه های تهران، تبریز، مشهد، دانشگاه ملی و نارمک و کانون نویسندگان ایران...).

آیا مواردی بود که در آن کسانی که بیانیه کمیته را امضاء کرده بودند و یا در فعالیتهای کمیته دخالت داشتند، مورد آزار و اذیت پلیس و ساواک قرار گرفته باشند؟

اینکه تمام کسانی که بیانیه را امضاء کرده بودند، مورد آزار و تهدید قرار گرفته باشند، تا آنجا که من اطلاع دارم، باید بگویم که نه. برای اینکه در آن موقع دستگاه دولت داشت شرایط جدیدی را آزمایش می کرد. این سیاست جدید بیشتر سیاست ارباب و ضرب و جرح مخالفان بود و از همان هفته های اول آغاز فعالیتهای اعتراضی در تابستان ۱۳۵۶ شروع شده بود. با چماق و چاقو به سراغ فعالان و مخالفان می رفتند و از آنها تا سرحد مرگ پذیرائی می کردند. در سال ۱۳۵۶، کسانی و از جمله خانم ناطق، نعمت میرزازاده (آزرم)، منوچهر هزارخانی و اسلام کاظمی به این سرنوشت دچار شده بودند. در هفته های نخست سال ۱۳۵۷ هم با دکتر حبیب الله پیمان (۱۹ فروردین) و کریم لاهیجی (اواخر فروردین ۱۳۵۷) همین رفتار را کردند. در خانه یا دفتر دیگرانی هم بمب

منفجر مي‌کردند. مهندس بازرگان، دکتر سنجاپي، مهندس مقدم مراغه‌اي، محمود مانيان (همگي در ۱۹ فروردين ۱۳۵۷)، منوچهر مسعودي و هدايت متين‌دفتري (هر دو در ۲۹ فروردين) ازين جمله بودند. پيامهاي تلفني تهديدآمیز هم ترند ديگر دستگاههاي امنيتي بود که اغلب اين فعاليتها را به نام "سازمان زيرزميني انتقام" امضاء مي‌کرد. همين سازمان بود که مدتها، در بهار ۱۳۵۷، براي آقاي حاج‌سيدجوادي، پيامهاي تهديدآمیز تلفني مي فرستاد. و همانها هم بودند که دختر کوچک ايشان را در خيابان با ماشين تعقيب و تهديد به مرگ مي‌کردند. پس در آن زمان، گروهی از فعالان و مخالفان هدف ارباب و سرکوب دستگاههاي امنيتي قرار مي‌گرفتند و چه بسا همکاري با کميته هم درين امر بي تأثير نبوده است. در ماههاي بعد، قدرت جنبش اعتراضي به جائي رسيد که ديگر مقاومت و سرکوب امنيتي را بيفايده مي ساخت.

اعتصاب که پایان گرفت کمیته همچنان به کار دفاع از زندانیان سیاسی ادامه داد. بولتن در سزمقالهء شمارهء بعدی خود نوشت "اعتصاب پیروز شد اما..." این نه پایان مسئلهء زندانیان سیاسی است و نه پایان نگرانیهایی که دربارهء وضع ایشان وجود دارد (شمارهء ۵، ۳۰ فروردین). و از همین رو کار و فعالیت کمیته به شکل دیگری ادامه می‌یابد.

المجلس الأعلى للدراسات والبحوث

کمیته و قاعده از حقوق و آزادیهای سیاسی ایران

والله اعلم بالصواب

[illegible]

1. *Journal of the American Medical Association*, 1997; 277: 1039-1043.

برای انجام این کار، ابتدا باید به صفحه [اینجا](#) مراجعه کنید. در این صفحه، می‌توانید به راحتی به صفحه مورد نیاز خود دسترسی پیدا کنید. همچنین، می‌توانید به صفحه [اینجا](#) مراجعه کنید. در این صفحه، می‌توانید به راحتی به صفحه مورد نیاز خود دسترسی پیدا کنید.

تاریخ: ۱۳۸۵/۰۵/۰۵
محل: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰
شماره: ۱۰۰

در این مقاله، به بررسی نقش سازمان نظام مهندسی ساختمان استان تهران در ارتقای کیفیت خدمات مهندسی و تأمین نیازهای جامعه مهندسی پرداخته می‌شود. در ادامه، به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌رو در زمینه خدمات مهندسی و راهکارهای پیشنهادی برای بهبود خدمات پرداخته می‌شود.

الهيئة العامة
للتخطيط والإدارة

[illegible]

از این نظر، برای تعیین اینکه آیا یک شرکت در یک کشور به اندازه کافی فعالیت اقتصادی دارد تا بتواند به عنوان یک شخصیت مستقل در نظر گرفته شود، باید به عوامل متعددی توجه کرد. این عوامل شامل:

در دهه ۱۳۴۰ شمسی، گروهی از دانشجویان و معلمان دانشگاه تهران، با هدف ایجاد یک نهاد علمی و فرهنگی مستقل، اقدام به تأسیس انجمن علمی و فرهنگی کردند. این انجمن در ابتدا به عنوان «انجمن علمی و فرهنگی دانشجویان» شناخته می‌شد و به منظور ارتقای سطح علمی و فرهنگی دانشجویان و همچنین حمایت از حقوق آنان تأسیس شده بود. در سال ۱۳۴۵ شمسی، این انجمن به «انجمن علمی و فرهنگی دانشگاه تهران» تغییر نام داد و به یک نهاد مستقل و خودمختار تبدیل شد. این انجمن در طول سال‌های گذشته، فعالیت‌های گوناگونی داشته و به ارتقای سطح علمی و فرهنگی دانشجویان و همچنین حمایت از حقوق آنان پرداخته است.

[illegible]

همه چیزهای لازم برای این کار را می توان از طریق اینترنت پیدا کرد. به عنوان مثال، می توانید به وبسایت www.iranianjournal.com مراجعه کنید و به بخش «آرشیو» بروید. در اینجا می توانید به آرشیو مجله دسترسی داشته باشید و به راحتی به شماره های مورد نیاز خود دسترسی پیدا کنید.

تاریخچه و سیر تحولی نظام حقوقی ایران در دوره پهلوی و جمهوری اسلامی ایران



از نگاه دیگران



گفتگوی منیره برادران با ناصر پاکدامن درباره کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی (فروردین ۱۳۵۷-دی ۱۳۵۷)

حادثه ای که آن زمان پیش آمد و خیلی سروصدا پیدا کرد، نامه بهروز حقی منیع از زندان بود. او از درون زندان شکنجه های خود و هم زنجیرانش را در نامه شرح داده بود. این نامه بدست کمیته ما رسید و از این طریق به خارج فرستاده شد. در روز ۴ یا ۵ خرداد (۲۵ مه) یک کنفرانس مطبوعاتی در پاریس صورت گرفت که در آن نامه بهروز حقی منیع و همچنین نامه ۳۲ تن از زندانیان تبریز در اختیار مطبوعات قرار گرفت. این کنفرانس را ژان پل سارتر افتتاح کرد و انعکاس زیادی در فرانسه و دیگر جاها یافت. روزنامه لوموند همان موقع این نامه را چاپ کرد. متن کامل این نامه در شماره ۹ بولتن به چاپ رسیده است. این نامه سند مهمی بود در افشای ساواک و توجه دادن به مسئله زندانیان سیاسی در ایران. اقدام بهروز به عنوان اقدامی شجاعانه و جسارت آمیز در ذهنم باقی مانده است. بعدها بعضی از خانواده ها و اقوام زندانیان نامه ها و اطلاعاتی به ما دادند. خانواده ها در آن موقع جمعیتی تشکیل داده بودند که با کمیته هم در تماس بودند.

تجمع خانواده ها از سال ۱۳۵۰ جلوی زندان قزل قلعه شکل گرفت و در سال ۵۷ گسترده تر شد. در فروردین آن سال تعدادی نسبتاً زیادی از آنها بطرف دفتر نخست وزیری در خیابان پاستور حرکت کردند. از نزدیک شدن آنها به محوطه جلوگیری بعمل آمد. خانم متحدین از طرف جمع، نامه ای به مقامات نخست وزیری داد، که در آن خانواده ها خواستار رسیدگی به خواسته های زندانیان اعتصابی شده بودند. اقدام دیگری که به یاد دارم تجمع خانواده ها جلوی دانشگاه تهران بود، که فکر کنم منجر به بازداشت عده ای هم شد.

در آبان ماه نامه ای از طرف خانواده های زندانیان سیاسی در بولتن چاپ شد. بعد نامه دیگری داشتیم با امضای خانواده شهدا و زندانیان سیاسی. یکی از کسانی که با آقای حاج سید جوادی ارتباط داشت، آقای مدیر شانه چی بود که دخترش در درگیری کشته شده و پسرش هم آن موقع در زندان بود. خانواده های علی اصغر خرسند و نسترن آل آقا هم در مورد فرزندانشان نامه ای نوشته بودند که در بولتن به چاپ رسید. کمیته در طی دوران فعالیت خود توانست از همکاری فعال برخی از زندانیان سیاسی سابق و یا بستگان و خانواده های ایشان برخوردار شود. جمع آوری نام و مشخصات زندانیان سیاسی با کمک ایشان صورت گرفت و برخی ازیشان نیز به تدریج در تهیه و پخش بولتن نقشی فعال یافتند.

دیگر فعالیتهای این کانون چه بود؟

هدف اولیه از تشکیل کمیته که جنبه فوریت هم داشت، حمایت از خواسته های زندانیان اعتصابی و تلاش برای انعکاس آن بود. اما این فوریت بزودی گسترش یافت. متنی که کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی روز ۱۱ اردیبهشت منتشر ساخت، حالت منشور را داشت و با استناد به اصولی از بیانیه جهانی حقوق بشر آغاز می شد. اکنون که دیگر اعتصاب زندانیان سیاسی با موفقیت پایان یافته بود، درین منشور اهدافی مطرح می شد که چارچوب فعالیت کمیته را گسترش می داد. این بار نفس مسئله زندانی سیاسی و سرکوب سیاسی بود که به عنوان هدف فعالیت کمیته اعلام می شد. متن آن منشور چنین است:

منشور

«از آنجائی که شناسائی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در هر جامعه ای تشکیل می دهد، با توجه به اینکه هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد و از هیچ کس نمی توان سلب آزادی کرد مگر به دلایل قانونی و طبق مقررات قانون و احادی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه یا برخلاف انسانیت یا شئون بشری یا موهن باشد، و در مورد کلیه افرادی که از آزادی خود محروم شده اند، باید با انسانیت و احترام به حیثیت ذاتی شخصی انسانیت رفتار شود، با توجه به اینکه همه آنچه با زندانیان سیاسی سروکار پیدا می کند، در پرده ای از ابهام فرو رفته است؛ ما امضا کنندگان، با استفاده از کلیه حقوق و امکاناتی که قوانین موجود در اختیار کلیه افراد کشور گذاشته است و با عنایت به بیانیه مورخ ۲۲ فروردین ۱۳۵۷ مشتمل بر بیش از ۴۰۰ امضاء، تشکیل کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی ایران را اعلام می داریم تا بکوشیم که

با گردآوری اخبار در باره بازداشت شدگان و زندانیان سیاسی

با آگاه نمودن افکار عمومی به وضع و حقوق زندانیان سیاسی



از نگاه دیگران



گفتگوی منیره برادران با ناصر پاکدامن درباره کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی (فروردین ۱۳۵۷-دی ۱۳۵۷)

با کمک و راهنمایی بستگان و کسان زندانیان سیاسی در حل مشکلات خود

با تقاضای آزادی زندانیان، تبعید شدگان و بازداشت شدگان سیاسی

با حمایت مداوم و مؤثر از حقوق زندانیان سیاسی

تکالیف انسانی و قانونی خود را انجام دهیم.

بنابراین ملاحظه می کنید که چارچوب فعالیت کمیته گسترش پیدا کرد و با اینکه این چارچوب همچنان در حیطه حقوق بشر بود، اما سعی می شد که جنبه های مختلف مسئله هم مورد توجه قرار گیرد.

من خرداد آن سال دستگیر شدم. در زندان بودم که شنیدم نام من هم در لیست زندانیان به خارج درز کرده است. این از طریق اقداماتی بود که شما انجام می دادید؟

به دقت نمی دانم. باید به شماره های بولتن کمیته دفاع نگاه کرد که از شماره ۷- اول خرداد- شروع کرد به انتشار نام و مشخصات زندانیان سیاسی. در شماره های مختلف اسامی افراد زندانی و بازداشت شده می آمد البته تا جاییکه اطلاعات به ما می رسید. در آغاز دسترسی به اسامی و مشخصات زندانیها مشکل بود. حتی بسیاری از زندانیان آزاد شده هم به آسانی حاضر نبودند توضیح دهند که در زندان با چه شرایطی مواجه بودند.

در آن زمان چنین رفتار و رویه ای خیلی مرسوم نبود. یکی، دلایل امنیتی بود. دلیل دیگر این استدلال بود که این همه آدم در زندان است و شکنجه شده؛ صحبت کردن از فرد من بی معنی است.

بله، یکی از توجیهات این بود که فرد وجود ندارد و ما نمی خواهیم مشخص شویم. اما مسئله دیگر این بود که صحبت کردن از زندان کار ساده ای نیست. دوره زندان دوره وهن آمیزی است و نمی توان به سادگی آن را برای همه بازگو کرد. من خود دوستان بسیاری داشتم که هیچوقت حاضر نشدند از "ابام محبس" خود حرفی بزنند. مسئله ناپدیدشدگان هم یکی از محورهای کار ما بود.

مگر آن زمان هم این پدیده وجود داشت؟

بله. کسانی بودند که ناپدید شده بودند و از سرنوشتشان خبری نبود. در شماره های ۷، ۸ و ۱۴ بولتن اسامی ناپدیدشدگان آمده است. ما به مسئله تبعیدشدگان هم توجه داشتیم. در شماره ۱۰ بولتن نام و مشخصات تبعیدشدگان را چاپ کرده ایم. به موج بازداشت های جدید هم اعتراض می کردیم و سعی می کردیم نام و مشخصات آنها را داشته باشیم.

جدا از انتشار این بولتن ها، آیا اقدامات دیگری هم در راستای رسیدگی به خواسته های زندانیان صورت دادید؟ مثلاً تماس با مقامات و یا با مجامع بین المللی؟

اگر هم ما می خواستیم، مقامات حاضر نبودند با ما تماس داشته باشند. آقای حاج سید جواد نامی نوشت به مقامات دادگستری و قید کرد که تمام زندانیان سیاسی در شرایط مشکوکی محاکمه شده اند و بیگناه هستند و باید آزاد شوند. اما بعدتر، در آذر آن سال، نجفی وزیر جدید دادگستری از طریق چند نفری با ما تماس گرفت و گفت که مایل است با جمعیت هائی که در حوزه دفاع از حقوق بشر و حقوق اجتماعی فعالیت می کنند، ملاقات داشته باشد. ما هشت- نه نفری از گروه های زیر به دفتر او رفتیم: جمعیت حقوقدانان، سازمان ملی دانشگاهیان، کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی، کانون نویسندگان ایران و کانون وکلا.

اگر اشتباه نکنم این ملاقات مربوط می شود به دوره شاپور بختیار؟



از نگاه دیگران



گفتگوی منیره برادران با ناصر پاکدامن درباره کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی (فروردین ۱۳۵۷-دی ۱۳۵۷)

نه، فکر کنم زمان شریف امامی بود. ملاقات ۶ آذر ۵۷ بود. این وزیر که آدم خوشنامی بود با ادب و احترام از ما پذیرائی کرد و گفت: شما را خواسته ام برای مشورت. تا دیروز ما بعنوان وزارت دادگستری هیچ اطلاعی راجع به کسانی که در دادگاههای نظامی محکوم می شدند، نداشتیم. چند روز پیش دادرسی ارتش صورت اسامی کسانی را که در این دادگاه ها محکوم شده اند، برای ما فرستاد. طبق این صورت تعداد کسانی که اکنون در زندان بسر می برند، ۳۰۰ نفر است. تاکنون ما تمام کسانی را که محکومیتشان زیر ۱۰ سال بود، آزاد کرده ایم. این ۳۰۰ نفر کسانی هستند که جرائم سنگینی را مرتکب شده اند و چه بسا مرتکب قتل شده اند و به همین علت محکومیتهای سنگین دارند (تقریباً ده سال تا ابد). می خواهم با شما مشورت کنم که با این زندانیانی که چنین محکومیتهای سنگینی دارند، چه باید بکنیم؟ بحثی درگرفت. دوستان کمیته دفاع آمار آقای وزیر را زیر سوال بردند و گفتند که طبق آمار ما، هم اکنون ۵۰۰ نفر در زندان هستند. ما برای تک تک این افراد برگه ای درست کرده بودیم. بحث دیگر این بود که گفتیم این ها که شما به جرم بزرگ آنها اشاره می کنید، در دادگاه هایی محاکمه شده اند که اصلاً دادگاه نبوده و «بیدادگاه» بوده. بنابراین نمی توان به احکام آن استناد کرد. ما همه متفق القول گفتیم که کلیه کسانی که در زندان هستند باید آزاد شوند و از آزادشدگان اعاده حیثیت شود. ما با واژه «عفو عمومی» هم مخالفت کریم و فرمول بندی خودمان را ارائه دادیم. پیشنهادی که آخرسر داده شد، مورد تأیید آقای وزیر قرار گرفت. او گفت: من می روم شرفیاب می شوم و روز پنجشنبه ماده واحده را به مجلس می برم. آن روز در گزارش مجلس هیچ خبری از این موضوع به میان نیامد. نجفی رفته و «شرفیاب» هم شده بود اما «مقامات بالا» طرح او را رد کرده بودند. آزادی آخرین گروه از زندانیان سیاسی در بهمن ماه با اعتصابات اتفاق افتاد.

چون برادر من هم جزو این گروه از زندانیان بود، به خاطر دارم که آنها در شب ۳۰ دی- ۴ روز بعد از رفتن شاه- از زندان آزاد شدند.

دستگاه حاضر نبود کسانی را که ناعادلانه محکوم شده بودند و جرمشان معلوم نبود، آزاد کند. آنها حتی وکیل مستقل هم نداشتند. وکیل تسخیری داشتند. ما وقتی در کانون نویسندگان بودیم، خانه ای اجاره کرده بودیم. روزی صاحبخانه آمده بود برای گرفتن مال الاجاره. او وقتی عکس گلسرخي را روی دیوار دید، گفت من وکیل تسخیری او بودم. هرچه به او توصیه کردم که جوان این کارها را نکن، گوش نداد و اعدام شد.

تا چه زمانی انتشار این بولتن ها ادامه یافت و فعالیتهای بعدی آن چه بود؟

این بولتن ها تا ماه دی منتشر شدند. آخرین شماره آن ۱۴ است که تاریخ ۱۴ دی ۱۳۵۷ را دارد. در ابتدا در روزهای اعتصاب غذای زندانیان خبرنامه روزانه منتشر می شد که بعدها به دو هفته یک بار تقلیل یافت. پایان اعتصاب غذای زندانیان در فروردین ماه نه پایان مسئله زندانیان سیاسی بود و نه پایان نگرانی هایی که در مورد آنها وجود داشت. فعالیت برای بهبود شرایط زندان ادامه یافت و بعدها خواست آزادی بیقید و شرط زندانیان محور کار کمیته شد. این خواستی بود که تبدیل شد به شعار اصلی تظاهرات و اعتصابات.

بله این شعار محوری دوران انقلاب بود. یکی از دیگر از محورهای فعالیت ما این بود که در بولتن اظهارنظرهای مقامات را در باره زندان با منطق و محاجه و در چارچوب قانون زیر سوال ببریم. دولت وجود زندانیان سیاسی را انکار می کرد و اگر کسانی را آزاد می کرد معلوم نمی کرد که آنها چه کسانی بودند و چه اتهامی داشتند. مثلاً در مرداد ماه به عده ای عفو دادند و اسم شان را در روزنامه نوشتند. بعضی از آنها قبلاً آزاد شده بودند. ما سعی می کردیم اظهارات مقامات را به چالش بکشیم با طرح ادعای متقابل. از اینجا حرکت می کردیم که حق من به عنوان یک شهروند است که این سوال را بکنم. پس این پرسش را مطرح می کنم. ما نه تنها شعار آزادی زندانیان سیاسی را مطرح کردیم بلکه محاکمه شکنجه گران و خاطیان را هم طرح کردیم. بند سوم خواسته های ما برچیده شدن ساواک بود و نقد دولت در دولت بودن این دستگاه.

بیاد داشته باشیم که در آن زمان نام ساواک هنوز وحشت برانگیز بود. این شعار می توانست در شکستن این فضای رعب موثر باشد. اما یک سوال: آن زمانها یک بولتنی هم درمی آمد بنام بولتن همبستگی. این ادامه بولتن کمیته دفاع از زندانیان سیاسی نبود؟

نه، اما توضیح می دهم: کمیته دفاع در زمینه هایی که به کارش مربوط می شد با انجمن های مشابه همکاری می کرد. یکی از این همکاریها شرکت در هفته همبستگی بود که از ۶ تا ۱۶ آبان اعلام شده بود. دانشگاهیان تصمیم گرفته بودند یک هفته را



از نگاه دیگران



گفتگوی منیره برادران با ناصر پاکدامن درباره کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی (فروردین ۱۳۵۷-دی ۱۳۵۷)

اختصاص دهند به همبستگی دانشگاهیان با مردم. در تمام روزهای این هفته موضوعات مختلف مورد بحث واقع می شد. یکی از آنها، آزادی مطبوعات بود و مخالفت با سانسور و یکی هم آزادی زندانی سیاسی و بازگشت تبعیدشدگان. ما در این هفته همبستگی شرکت داشتیم. حادثه مهم آن زمان اعتصاب مطبوعات بود. هیچ روزنامه ای منتشر نمی شد. و این زمانی بود که مردم تشنه خبر بودند. کمیته دفاع از حقوق زندانیان همراه با دانشگاهیان و کانون نویسندگان تصمیم گرفت که بولتن همبستگی را بیرون دهند. این بولتن دو- سه بار در هفته در می آمد و شامل چهار صفحه بود و در آن اخباری را که از گوشه و کنار بدستمان می رسید و اعلامیه های اعتصابات را چاپ می کردیم. یکی از اینها، بیانیه اعتصاب گران شرکت نفت بود. مقاله هائی را هم که نویسندگان خارجی در مورد انقلاب ایران می نوشتند، در آن چاپ می کردیم. مثلاً مقاله ای را که یک روزنامه ایتالیائی از میشل فوکو چاپ کرده بود، ما ترجمه و در بولتن آوردیم. تا پایان اعصاب مطبوعات، همبستگی منتشر شد. این نشریه خیلی بیش از تصور ما محدود چاپ و توزیع می شد. این بولتن در خارج از ایران ترجمه و در نشریه Index on Censorship چاپ می شد. این نشریه در ابتدا در مقابله با سانسور در کشورهای اروپای شرقی بوجود آمده بود که بعدها این حوزه را گسترش داد. این نشریه در آن زمان خیلی فعال بود. من نمی دانم پایان کارشان چه شد.

Index on Censorship حالا یک سایت اینترنتی است که حوزه کارش مبارزه با سانسور و سرکوب نویسندگان و روزنامه نگاران است. و سوال آخر: چرا بعد از انقلاب این کمیته تداوم نیافت؟ به ویژه وقتی در نظر بگیریم که پس از انقلاب موضوع زندانی سیاسی و اعدامها همچنان موضوع روز باقی ماند و حتی ابعاد وسیع تری به خود گرفت.

فعالیت ما بعد از انقلاب ادامه نیافت. کمیته دیگری بعد از انقلاب شکل گرفت به نام کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ضدامپریالیست، که بیشتر اعضایش را زندانیان آزادشده تشکیل می دادند. کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی مظهر فعالیتها و مشابه سازمان ها و انجمنهای دموکراتیک دیگری است که در تب و تاب انقلاب در زمینه های مختلف شکل گرفتند. اما متأسفانه دستاوردهای آنها لگدمال شد و به وضعی منجر شد که همه می دانیم. در بحثی که امروز در حول و حوش دموکراسی وجود دارد، باید متوجه باشیم که خواستهای دموکراتیک ریشه های عمیقی در جامعه ما داشته است، میل به مشارکت در امور و تصمیم گیریها، وضعیت موجود را به زیر سوال کشیدن جنبه هائی از انقلاب در جامعه بود که به سرعت و شدت از طرف حامیان و عاملان جمهوری اسلامی سرکوب شد. این حرفها روایت من بود. فعالیت ما یک فعالیت علنی بود. اما شرایط کار علنی نبود. ما همگی از کار هم خبر نداشتیم. اقتضای زمانه چنین بود. ممکن است همین مصاحبه را با کس دیگری بکنید و او روایت دیگری از فعالیت کمیته ارائه دهد. همه آنچه در نظر من مهم جلوه کرده است در نظر او چندان اهمیتی نداشته باشد. اسامی دیگری و کارهای دیگری جز آنچه در اینجا مطرح شد، قابل ذکر و توجه جلوه کند. اینهم از عوارض هر خاطره گویی است. در هر حال بولتنها که وجود دارند و می توانند به نرسیم چهره ای از کمیته کمک کنند. و همیشه هم این پرسش ما را دنبال می کند که چرا کار کمیته را پس از انقلاب دنبال نشد؟ کاشکی شده بود! چه اشتباهی!

خیلی ممنون آقای پاکدامن از این مصاحبه